

تحلیل تئوری امت در قلمرو جغرافیای سیاسی اسلام

بهادر زارعی*

استادیار گروه جغرافیای انسانی دانشکده جغرافیا دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳/۱۰/۸۸ - تاریخ تصویب: ۶/۵/۸۹)

چکیده:

یکی از مفاهیم اساسی در اسلام و قرآن نظریه امت است. این مفهوم بر آمده از اندیشه سیاسی اسلام در برگیرنده مفاهیمی چون قوم، قبیله، عشیره، گروه های نژادی و نیز ملت با عناصر قوام بخش ارزش های آسمانی مذهب تحت رهبری پیامبر و سپس جانشینان آن اطلاق می شود. نظریه امت در اندیشه جغرافیای سیاسی اسلام ابتدا منحصر به جامعه مسلمانان نبود و غیر مسلمانان را نیز شامل می شده و بر خاسته از ایدئولوژی اسلامی با ملی گرایی فرا آمده از ارزش های عرفی انسان گرایانه در سرشت و اهداف در تضاد با یکدیگرند. در جهان اسلام ملی گرایی نقشی قابل توجه در ساخت شبه دولت های فاقد ملت نداشته است. می توان یکی از دلایل آن را تأثیر ارزش های جهان گرایی اسلام در فرایند امت سازی دانست.

واژگان کلیدی:

امت، قرآن کریم، اسلام، ملت، ناسیونالیسم، جغرافیای سیاسی اسلام

مقدمه

برخی مفاهیم موجود در جغرافیای سیاسی اسلام که بر آمده از اندیشه سیاسی آن است دارای بار ارزشی و معنایی خاص هستند و در طول حیات سیاسی خود از ابتدای شکل گیری آن (در صدر اسلام) تاکنون تحولات جغرافیایی فراوان به خود دیده است. یکی از این مفاهیم، امت است. نظریه امت در صدر اسلام ابتدا همه اقوام و قبایلی را در بر می گرفت که در شهر مکه گرد آمده بودند (اعم از مسلمانان، یهودیان و مسیحیان)؛ اما این مفهوم بعد از هجرت ایشان از مکه به مدینه شامل مسلمانان ساکن مکه و مدینه می شد و غیرمسلمانان را شامل نمی شد. نظریه امت در قرآن کریم نیز منحصرأ به همه مسلمانان ساکن در فضاهای جغرافیایی جهان اطلاق نمی شود؛ بلکه اقوام همه مسلمانان، رهبران دینی و ... را نیز در بر می گیرد. در این پژوهش، تلاش بر این است تا تفاوت‌ها و تباینات نظریه امت با ملت از دو نگاه متمایز اسلام و جغرافیای سیاسی معاصر به موضوع نگریسته شود. وجود حدود پنجاه کشور اسلامی با مرزهای بین‌المللی به رسمیت شناخته شده و ملت‌های ناقص الخلقه و شبه دولت‌های بر آمده از سیاست‌های استعماری و پس از آن در عرصه جغرافیای سیاسی جهان و عضویت قاطبه آنان در سازمان ملل و نهادهای بین‌المللی حافظ دولت - ملت‌ها و قلمرو ملی آنان از تزییقات و مشکلات فراروی جهان اسلام به ویژه نگرش امت محوری دولت‌هایی است که چنین رویکردی را تعقیب می کنند. یکی از مفاهیم مهم مشترک بین نظریه امت و ملت مفهوم قلمرو جهانی امت و ملی دولت - ملت هاست. که دارای تفاوتی بنیادی با یکدیگرند؛ در این پژوهش به بررسی و کنکاش سپرده شده است.

فرضیه پژوهش مورد نظر در قالب عبارت ذیل بیان شده است: «به نظر می رسد کاربرد نظریه امت، تعقیب و تلاش برای عملیاتی کردن انترناسیونالیسم اسلامی (نگرش امت محوری) در قلمرو جغرافیای سیاسی اسلام در شرایط کنونی و در عصر دولت‌های ملی و رقابت آنان در عرصه جهانی با توجه به اصول و ارزش‌های عرفی جهانی مقبول و مرسوم و پاسداشت آن بوسیله نهادهای بین‌المللی، اگرچه دچار تنگناهایی مهم است، اما در فرایند بیداری اسلامی و تلاش برای همگرایی در منطقه جهان اسلام طی مراحل امکان پذیر است».

بررسی نظریه امت

یکی از مفاهیم اساسی در اسلام و قرآن به عنوان یک دین، نظریه امت است. این مفهوم با برد معنایی بسیار وسیع که می‌تواند جامع مفاهیمی چون قوم، قبیله، عشیره، گروه‌های نژادی و نیز ملت با جامعه‌ای مذهبی که تحت لوای هدایت یک پیامبر قرار دارد، باشد. این واژه بار معنایی و اسلامی دارد، ولی با این وصف در قرآن بر غیرمسلمانان نیز اطلاق شده است و از

این رو، می‌تواند به معنای ملت (شعب) نیز نزدیک باشد. با این همه، معنای اصطلاحی امت، چنانکه ماسینیون اشاره کرده، جماعتی از مردم است که خداوند بر آنان پیامبری مبعوث کرده و آنان به او ایمان آورده و از این رو با خداوند پیمان بسته و با او ارتباط یافته‌اند.

کلمه امت از ریشه‌ی عربی ام به معنی آهنگ، قصد و عزیمت، پیشوا، جلودار و اقتدا کردن است. این کلمه ی عربی ترکیبی از سه معنی حرکت، هدف و تصمیم خودآگاهانه جامعه یا گروه انسانی است. به لحاظ تعریف، جامعه ی انسانی که همه افراد آن در یک هدف مشترک گرد هم آمده‌اند تا بر اساس رهبری مشترک به سوی ایده آل خویش حرکت کنند (شریعی، ۱۳۸۶: ۳۴۲).

همانطور که یاد شد، واژه امت را برخی از متفکرین اسلامی در معنایی نزدیک به ملت (شعب) نیز به کار - برده‌اند. طبعاً در این کاربرد مقصود از امت گروهی بزرگ از مردم است که دارای زبان یکسان با دین واحد و یا سرزمین جغرافیایی یکسان هستند (ابراهیمی، ۱۳۷۹: ۱۰۳). امت یعنی وجود جمعی مردم، نه این یا آن فرد ... یعنی گروهی که بین افرادش روابط و پیوندهایی بر اساس مجموعه ای از افکار و آرمان‌ها و مبانی وجود دارد و این پیوندهای مشترک آنها را در برخی از نیروها و استعدادها به هم مربوط می‌سازد. این جامعه ای است که قرآن تعبیر به امت کرده است (صدر، ۱۳۷۷: ۸۵).

از نگاهی دیگر، امت به مجموعه‌ای از انسان‌ها اطلاق می‌شود که هدف و مقصدی واحد آنان را گرد هم جمع کرده باشد. مرز میان امت‌ها، مرزهای عقیدتی است. همه آنان که بر محور توحید، نبوت و معاد متمرکز شده‌اند، امت واحد اسلامی را تشکیل می‌دهند و از نظر اسلام امت مهم‌ترین ملاک تقسیم‌بندی جوامع بشری است (www.blash.het p.21). اندیشمندان عرب مانند الفاروقی تعریفی تقریباً شبیه به اندیشوران شیعی خود از امت ارائه می‌کند. به تعبیر او امت: کالبدی جمعی، اندام‌وار و مدنی که به سرزمین، مردم، نژاد و فرهنگ (خاص) محدود نیست. بلکه جهانگرا (Universal)، تمام عیار و مسئول زندگی فردی و جمعی هر یک از اعضا است (زنجانی، ۱۳۸۴: ۲۱۰). لویی گارده، اسلام‌شناس معروف فرانسوی در باب واژه امت که در نگرش اسلامی، جایگزینی برای ملت (به معنای امروزی آن) محسوب می‌شود چنین می‌نویسد: نظریه امت در طی قرون متعدد در قلوب مسلمین تأثیری بزرگ دارا بوده است. امت از ریشه خاص عربی است که در زبان‌های اروپایی نمی‌توان مترادفی برای آن یافت. امت عبارت است از همان جامعه به معنای قوم و ملت در آن واحد، شامل آن کسانی که مایلند با یکدیگر زیست کنند دعوت اسلام منکر همه‌ی امتیازات نژادی یا هر گونه برتری دیگر است (نخعی، ۱۳۷۶: ۱۴۵).

نویسنده حقوق بین‌الملل اسلامی نظریه امت را این گونه تفسیر می‌کند: امت به گروهی می‌گویند که الف، یا هدفی واحد آنها را دور هم جمع کرده باشد؛ ب، یا گروهی که با هم در

امری وحدت دارند؛ خواه در دین باشد و خواه در راه و روش، و یا حتی در زمان و مکان. حال اگر امت را به چنین معنایی گسترده به کار ببریم آن را می‌توان ترجمه‌ی ناسیون (Nation) هم قرار داد؛ چه آنها نیز بالاخره بر امری واحد دور هم جمع شده‌اند؛ زبان واحد، نژاد واحد، نظام واحد یا حکومت واحد. بدین لحاظ باید گفت کاربرد واژه ملت در صورتی که حاکی از فرهنگ و راه و روش باشد، بر واژه امت به معنای گسترده آن برتری خواهد یافت (خلیلیان، ۱۳۸۲: ۱۳۰).

هر چند که امت در اصل مفهومی گسترده دارد ولی در عرف اسلامی این واژه معنای اُم (مادر) را به ذهن بر می‌انگیزد. یعنی در روان‌شناسی اسلامی، امت همیشه مقید به نوعی هم‌ریشگی بوده که نه با مکان و خون که با داشتن ریشه معنوی مشترک (عقیده) تأمین می‌شود. از این رو، آنچه امت را پدید می‌آورد وضع سیاسی انسجام یافته نیست، بلکه اراده‌ی زندگی با هم است، آن هم اراده‌ای که در پرتو قواعد اخلاقی - بویژه آنچه که در قرآن به عنوان چارچوب روابط اجتماعی ترسیم شده - پدید آمده است. اعضای امت اسلامی همه عبادالله یا بندگان خدا هستند. همبستگی بین آنها در واقع بوسیله‌ی رشته‌های ایمان و باوری است که هر یک از مسلمانان را از رهگذر دین اسلام به خدای تعالی ربط می‌دهد. بنابراین با عطف توجه به اصالت ویژه جامعه اسلامی، از حیث حکومت و قدرالله و وجود امت و نفی مرزهای سرزمینی، باید گفت که دولت از زاویه دید اسلام ماهیتاً جنبه ماوراء ملی یا ماوراء مرزی دارد. به تعبیر دیگر می‌توان آن را نوعی دولت عام ملل تلقی کرد که طبعاً با خصلت جهان شمولی، غیرمحلّی و غیرملّی اسلام سازگارتر می‌نماید.

به عقیده خانم لمبتون: در قلب دکترین سیاسی اسلام، امت و جامعه اسلامی جای دارد که تنها رشته‌های ایمان، آنها را به هم پیوند می‌دهد. مرزهای سیاسی جز آنهایی که دارالاسلام را از دارالحراب جدا می‌کرد، در دیدگاه اسلام اعتباری نداشت. در بعد داخلی، مجموعه‌ای از افراد بود که رشته‌ی مذهب آنان را به هم متصل کرده و پیوند می‌داد. در درون جامعه اسلامی و امت، همه مردم جایگاهی مساوی داشتند و هیچ‌گونه تمایزی در درجات و طبقات در بین نبود؛ بلکه تمایزها در عمل وجود داشت. تشکیلات داخلی امت، براساس ایمان دینی مشترک استوار بود. تلاش در جهت صلحی دایمی میان افراد جامعه، فرونشاندن خصومت‌های قومی و قبیله‌ای و اتحاد قبایل مختلف در خانواده‌ای وسیع، سرلوحه امور بود. بافت جامعه نخست از طریق پذیرش و اطاعت شریعت و سپس هر قدرت غیرمذهبی و دنیوی حفظ و معین می‌شود (لمبتون، ۱۳۷۴: ۵۴). نویسنده کتاب تاریخ اندیشه سیاسی اسلام بر این باور است که بر خلاف دولت‌های فئودال یا پادشاهی در اروپای مسیحی، امت اسلامی، گروه‌های مقطع را بدون

تخریب ساختارهای داخلی آنها، به هم مرتبط ساخت، بعضی خصیصه‌های جامعه قبیله‌ای مستقیماً به امت جدید منتقل شد (بلک، ۱۳۸۶: ۱۵).

ماشاءالله آجودانی نویسنده کتاب مشروطه ایرانی نظریه امت را در متون برجای مانده از دوره مشروطه و نگرش نویسندگان آن عصر از این واژه چنین می‌نویسد: در تقسیم‌بندی شهرستانی، فی‌المثل وقتی از ایرانی‌ها به ملاحظه‌ی دین و ملت (شریعت) سخن گفته می‌شود، از آنان به مجوس یاد می‌شود و وقتی از ایرانی‌ها به ملاحظه نژاد، رنگ، زبان و... سخن گفته می‌شود از آنان به عجم یاد می‌شود. بنابراین در تقسیم مردم جهان به امت عرب، عجم، روم و هند، بیشتر به زبان، نژاد و رنگ نظر داشتند تا به دین و مذهب. چنین مفهومی از امت با نظریه امت در فقه اسلامی، نزدیک و مقارنت بسیار دارد (آجودانی، ۱۳۸۴: ۱۶۷). به عبارت دیگر، در گذشته، امت نزدیک‌تر به مفهومی به کار می‌رفت که بعدها از ملت استنباط می‌شد. یعنی امت به معنی مردمان به کار می‌رفت و وقتی به دین و آئین و شریعت‌شان نظر داشتند از آنان به ملت یاد می‌کردند مثل ملت مجوس، یهود، نصاری یا مسلمان.

اسلام، امت‌ها را بر اساس وابستگی مذهبی‌شان در نظر می‌گیرد؛ به مسیحیان به عنوان امت مسیحی، به یهودیان به عنوان امت موسی و به مسلمانان به عنوان امت محمد اشاره می‌کند. از نگاه قرآن روی زمین ابتدا تنها یک امت وجود داشت "مردم جز یک امت نبودند" (یونس، ۱۹) اما در طول تاریخ امت‌های بسیار بوجود آمدند و امت‌های بسیار محو یا نابود شدند. قرآن با دقت تمام پیدایش، نابودی و سقوط امت‌های مختلف را که در مفهوم انجیلی می‌توان آنها را اقوام مختلف نامید، توصیف می‌کند (نصر، ۱۳۸۶: ۱۵۷).

نظریه امت در کتب سایر ادیان توحیدی مانند یهود و مسیحیت نیز به کار رفته است. اما آنگونه که پیداست، این مفهوم بیشتر برای معرفی اقوام در مقابل اقوام دیگر کاربرد داشته است تا همه اقوام و ملل در درون یک فضای جغرافیایی و سرزمینی فراملی مانند آنچه در اندیشه اسلام وجود دارد. سفر تثبیه، باب هفتم تورات این واقعیت را تصدیق می‌کند: چون یهوه خدایت تو را به زمینی که برای تصرفش به آنجا می‌روی در آورد و امت‌های بسیار را که حتیان و جرجشیان و اموریان و کنعانیان و فرزریان و حویان و یبوسیان هفت امت بزرگ تر و عظیم تر از تو باشند از پیش تو اخراج نمایند. در باره این هفت امت در باب بعدی به زبانی صریح تر سخن گفته است. مانند این سخن: اما از شهرهای این امت‌هایی که یهوه خدایت تو را به ملکیت می‌دهد هیچ نفس را زنده نگذارید... تا شما را تعلیم دهند که موافق همه‌ی رجاساتی که ایشان با خدایان خود عمل می‌نمودند عمل نمایید و با یهوه خدای خود گناه کنید (همان، باب بیستم، ۱۶-۱۸)، (راسل، ۱۳۷۳: ۲۸۰).

اندیشمندان اسلامی عوامل ایجاد امت واحد در جهان اسلام را که ضامن حفظ و بقای وحدت باشند امتیازات ذیل برمی‌شمرند: ۱- توحید تمام یکتاپرستان را در یک رابطه متحد می‌کند، بطوری که تمام موحدان بواسطه‌ی قبول بندگی خدا در جمیع حقوق و تعهدات با هم برابرند و او حاکم علی‌الاطاق مسلمانان است. در درجه‌ی اول وجه مشترک و ملاک پیونددهنده‌ی آحاد امت اسلامی ایمان به وحدانیت خداوندی است چون روحی حیات‌بخش در کالبد امت اسلامی است.

۲- ابعاد جهانی اسلام در امور مسلم است. اسلام در میان اقوامی گسترش یافته که نه تنها در نژاد بلکه در زبان، ملیت، طرز فکر، جنبه‌های اقتصادی، موقعیت محیطی و سوابق تاریخی با هم هیچ‌گونه شباهتی ندارند. اسلام اینگونه امتیازات ظاهری را نه تنها باعث برتری نمی‌داند، بلکه همه را یکسان و برابر می‌داند. اصول دیانت بیش از هر ایدئولوژی دیگر خواه مادی و خواه معنوی، ناظر بر اتحاد، برادری و برابری آنهاست.

۳- قرآن پیوسته رسالت حضرت محمد(ص) را به مسلمانان بازگو می‌کند؛ رسالتی که نقش رهبری انسان‌ها به سوی برابری و برادری و تفاهم اخلاقی را بر عهده دارد (نور بخش، ۲۳: ۲۷).

تجربه تاریخی ثابت کرده است که برقراری همبستگی واقعی با وجود تشتت در عقیده و جهان‌بینی افراد امری نشدنی و انتظاری نامعقول است. اشتراک عقیده و وحدت فکری در اسلام از ارکانی است که می‌توان از جمع پراکنده‌ی مسلمین، امتی واحد به معنای واقعی کلمه بوجود آورد (Bernard, 2002: 292).

جایگاه امت در قرآن کریم

واژه‌ی امت نخستین بار از طریق قرآن کتاب آسمانی مسلمانان که تجلی اساسی اسلام، جهان‌شناسی، حقوق و فقه، اخلاق، تاریخ مقدس و جهان‌بینی کلی آن است، وارد ادبیات علمی جهان اسلام شد. در قرآن واژه امت ۶۵ بار به صورت مفرد یا جمع به کار رفته و مبین مفهومی جامع است و معانی متعدد را در برمی‌گیرد: برخی آیات به مردم یا ملت اشاره دارد و امت را مترادف قوم یا شعب (ملت) قرار می‌دهد که با طبقه‌های خویشاوندی به یکدیگر پیوند خورده‌اند (قرآن: ۴۹: ۱۳، ۴۰: ۵). گاه امت برای اشاره به گروهی از مردم درون اجتماعی بزرگ‌تر به کار رفته است (قرآن: ۱۵۹: ۷). و در آیه‌ی دیگر امت به معنای جماعت استعمال شده است (قرآن: ۲۸: ۲۳). در آیه نوزدهم از سوره یونس از تمامی انسان‌ها یا ملتی که دین واحد دارد و جماعتی یگانه یاد شده است که به خاطر تمسک به دیدگاه‌های انحرافی تجزیه شده‌اند (در سوره ۴۳ و آیات ۲۲ و ۲۳...).

بنابر آنچه از آیات قرآن کریم در باب نظریه امت درک و دریافت می شود ما را به این نکته رهنمون می سازد که این مفهوم معنایی واحد را شامل نمی شود اما عمدتاً به گروهی از مردم اطلاق می شود که در سرزمینی اسکان یافته دارای نظام اعتقادی و ارزشی واحد (برابر با مفهوم ملت در امروز) و گاه برابر با قومی و زمانی تأکید بر فرد پیشوا که عامل انسجام اجتماعی و وحدت قومی است به کار رفته است. نویسندگان دایره المعارف اسلامی عقیده دارند که به خاطر کاربردهای مختلف امت در آیات قرآنی، نمی توان معنای دقیق کلمه امت را مشخص کرد. ولی شکی در آن نیست که کلمه امت غالباً به گروهی از مردم اطلاق شده است که نژاد، زبان یا دین و آئینی یکسان داشته اند (قرآن، ۷: ۱۶۴، قرآن، ۲۸: ۲۳).

در آیات قرآن پس از ذکر ویژگی هایی، آمده است که خداوند بر هر امتی پیامبری فرستاده تا آنها را به راه راست هدایت کند و هر امتی در روز قیامت برای حسابرسی محشور خواهد شد (قرآن، ۱۶۴: ۷، ۸، آیه ۲۳). در بعضی آیات هدایت شدگان از اهل کتاب امت نامیده شده اند (قرآن، ۳: ۱۱۳). در این کتاب به مراحل تاریخی استفاده از کلمه امت از سوی حضرت محمد (ص) اشاره شده و آمده است حضرت محمد در ابتدای نبوتش لفظ امت را برای اعراب به طور کلی یا هموطنانش در شهر مکه به کار برد (دایره المعارف اسلامی، ۱۳۸۵: ۱۲۹). پس از مهاجرت به مدینه و قطع رابطه با مشرکین مکه، او پا را از دایره ای اصلی مسلمین فراتر نهاد و لفظ امت را برای مردم مدینه بکار برد که هنوز به دین اسلام نگرویده بودند. در این ترکیب سیاسی جدید به صراحت مردم یهود ساکن مدینه جزء امت بکار رفته اند. اما با گذشت زمان جنگ های پیامبر با یهودیان مشرکان امت را به پیروان خاص خودش اطلاق می کند و بر ویژگی های اخلاقی و دین اسلام استوار گرداند (قرآن، ۳: ۱۰۴ و ۱۱۰).

آیت الله طباطبایی در تفسیر المیزان در ذیل آیه کان الناس امت واحده با اشاره به معنای مختلف امت این گونه شرح می دهد: اصل این کلمه از أم به فتح همزه به معنای قصد است و لذا به هر گروهی از مردمان گفته نمی شود، بلکه به جمعیتی گفته می شود که دارای مقصدی واحد بوده و بواسطه ای آن با یکدیگر مربوط و متحد شده باشند و به همین مناسبت بر یک فرد انسان و سایر معانی اطلاق می شود. در هر حال، ظاهر آیه دلالت بر این می کند که دورانی بر بشر گذشته که افراد با یکدیگر متحد و متفق بودند و ساده و بی سروصدا زندگی می کردند نه در امور زندگی با یکدیگر نزاع و جنگی داشتند و نه در امور دینی و در هر صورت، واژه امت در تفسیری قانون گرایانه به گروهی از مردم اشاره دارد که بوسیله ای عقیده و عمل مذهبی با یکدیگر متحد شده اند (طباطبائی، ۵۰، سوره مومن، آیه ۱).

به تعبیری می توان امت را در مفهوم و قاموسی جغرافیایی تصور کرد؛ یعنی مردمی با نژاد و زبان و دین واحد بیان کرد که عموماً صاحب سرزمینی مشخص با قلمرویی معین را در مدت

زمان طولانی در اختیار دارند (ملت عرب، ملت عجم،...) در هر حال، برای اسلام، امت بیش از هر چیز دیگر به اجتماعی انسانی اشاره دارد که وابستگی های مذهبی آنها را کنار هم قرار داده است و وابستگی اجتماعی، قضایی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی را نیز به دنبال دارد. در این دوره از تاریخ بشریت، امت ها یا ملت های بسیار وجود دارند که همان مذاهب فراوانند و این امر در قرآن به صورت شرطی بیان شده است که اراده خداوند بر آن قرار گرفته است: اگر خداوند می خواست همه را یک ملت کرده بود (شورای ۸). این در متن جهانی با امت های بسیار قرار دارد؛ اسلام همه آنها را گونه های مذهبی می داند و بدین ترتیب می توان نظریه امت را از دیدگاه اسلام دریافت (فیرحی، ۱۳۸۲: ۱۵۷).

پیش از هر چیز، اسلام به اتحاد امت خود تأکید می ورزد هر چند بعد از چهل سال اول تاریخ اسلام، شکافهای اقتصادی و سیاسی گوناگون پدید آمد و گرچه بعد از پایان یافتن خلافت امویان در شرق در قرن دوم هجری، اتحاد سیاسی اسلام هرگز ایجاد نشد، اما آرمان اتحاد امت در طول تاریخ اسلام به شدت وجود داشته و در دوران معاصر خود را در قالب های جنبش های مختلف نشان داده است. علی رغم سیر نزولی زمان و فراز و نشیب های فراوان، اسلام توانست تا حد زیاد جوامع را به هم پیوند زند و امتی را بوجود آورد که از اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام به طول یازده هزار کیلومتر و عرض پنج هزار کیلومتر با ترکیبی بسیار متنوع گسترده شده است (عزتی، ۱۳۸۰: ۱۵۴). اما امروز امت اسلامی از لحاظ جغرافیای سیاسی به طرزی بی سابقه از هم جدا و بند بند شده و با حمله بی امان و چالش های پیش بینی نشده ی سکولاریته ی مدرن روبرو شده است. البته سکولاریته مدرن یهودیت و مسیحیت در غرب را نیز به چالش می گیرد، اما دست کم می توان گفت که از بافت خود آن جامعه بر خواسته است. این چالش از بیرون بر امت اسلامی تحمیل می شود و نیروهای نظامی، اقتصادی، سیاسی بی بدیل از آن حمایت می کند (نصر، ۱۳۸۶: ۱۹۱).

نگرش امت محوری در جهان اسلام بعد از الغای خلافت اسلامی در سال ۱۹۲۴ پس از فروپاشی امپراطور عثمانی اعتبار خود را نزد مسلمانان برای تقسیم بندی جهان به دو اردوگاه دارالاسلام و دارالحرب تا حدودی از دست داد؛ اما با شکل گیری برخی از حکومت های اسلامی در جهان اسلامی در دهه هشتاد به بعد بار دیگر این رویکرد بوسیله اندیشمندان سنت گرای اسلامی احیا شد هر چند غالب دولتمردان اسلامی نگرش غیر دینی و منبعث از ارزش های عرفی بر آمده از نهادهای بین المللی، حقوق بین الملل و قراردادهای متعارف و موجود بین المللی را مبنای رفتار و عمل خویش قرار می دهند. اما این شرایط دلیلی نمی شود که این مفاهیم نزد مسلمانان، بخصوص اندیشمندان اسلامی و حتی برخی حاکمان مورد مطالعه، بازنگری و بررسی قرار نگیرد. نصر می نویسد: اگر اهمیت دیدگاه قرآنی امت را که

تقریباً تمامی مسلمانان در قلب و ذهن خود دارند، دست کم بگیریم اشتباهی بزرگ مرتکب شده ایم. چنین بینشی هنوز کاملاً مطرح است و خود را به شکل‌هایی غیرمنتظره نشان می‌دهد که اگر خود بخش مذهبی آن را کنار بگذاریم، این شکل‌ها نه تنها سیاسی و اقتصادی بلکه اجتماعی و سیاسی نیز هست (همان: ۱۵۹). با فروپاشی دیکتاتوری‌های مستقر در قلمرو جهان اسلام و نقش آفرینی نیروهای اسلامی می‌تواند تا حدودی گرایش به سوی وحدت در جهان اسلام و مقدمه‌ی تلاش برای امت محوری آینده در جهان اسلام باشد.

مقایسه ناسیونالیسم با امت محوری

به نظر می‌رسد ایدئولوژی ملی‌گرایی و ایدئولوژی اسلامی در سرشت و اهدافشان در تضاد با یکدیگر قرار دارند. ملی‌گرایی به دلایل متعدد با نظریه امت ناسازگار است. اولاً، در ملی‌گرایی از قبیله‌گرایی و قوم محوری ستایش شده که این گفته پیامبر آشکارا آن را مردود می‌شمارد: «کسی که مدعی تعصبات قبیله‌ای شود و بخاطر تعصبات بمیرد جزء ما نیست» (بحار، جلد ۵: ۲۳۰). ثانیاً، ملی‌گرایی بر مؤلفه‌های زبانی، جغرافیایی، فرهنگی، نژادی، تاریخی و دیگر موارد مشابه بنا شده است. چنین مؤلفه‌هایی با تلقی قرآنی امت در تضاد است. امت فراتر از جغرافیا، زبان، نژاد و یا تاریخ است و براساس نگرش توحیدی برای ساخت جامعه‌ای دینی بنا شده است. قرآن می‌گوید: همانا این امت شماسست، امتی متحد و من پروردگار شما هستم پس مرا پرستش کنید (قرآن، ۲: ۲۱). ثالثاً، ملی‌گرایی متأثر از ساختار نظام دولت - ملت به منظور جلوگیری از منافع دیگران و گاهی به قیمت منافع دیگران بر پیشبرد منافع خویش اصرار می‌ورزد. در مقابل، قرآن از امت ارتقاء فضایل، جلوگیری از فساد و یاری یکدیگر در پرهیزگاری و نیکوکاری را انتظار دارد... و یکدیگر را به پرهیز از گناهکاری و ستم بر دیگران یار باشید (همان - ۲: ۵). رابعاً، ملی‌گرایی چندگانگی فرهنگی نفی و خصومت اجتماعی بین واحدهای فرعی جهان اسلام را تشدید می‌کند. ملی‌گرایی با ایده وحدت اسلامی که خصوصیت ذاتی امت است در تضاد می‌باشد. امت نظامی جهانی با ایدئولوژی جامع متقاضی دولتی جهانی برای پیشبرد اهداف و تصمیماتش است. اندیشه‌گران مسلمان حتی با بکارگیری ملی‌گرایی به عنوان ابزاری برای بسیج افکار عمومی و توده‌ها در مقابل سلطه خارجی نیز مخالفند. ملی‌گرایی به دلیل تأکید بر حاکمیت مردمی سکولاریسم و جزء‌گرایی (articularism) تنگ نظرانه در تضاد با نظام شریعت جامع و جهان‌گرای اسلامی قرار دارد (قطب، ۱۳۶۲: ۳۴۵).

ساختار هندسه ذهنی فرد مسلمان مملو از اصول و ارزش‌های دینی مانند برابری و برادری انسان‌ها در آفرینش و دین است و تفاوت فرد مسلمان با هم‌نوع خویش فقط در پارسایی و پرهیزگاری و تقوی الهی است نه در برتری نژادی و فرهنگی و... حال آنکه ناسیونالیسم با

تفاوت و برتری در همه چیز نسبت به دیگران آغاز می‌شود که بیگانگان هستند و نگاهی خصومت آمیز به آنان دارند. از نگاه ناسیونالیسم انسان های آن سوی مرزها با شما از همه حیث و نظر با اشکال گوناگون تبعیض که متضمن طبقه بندی افراد بر حسب هویت ملی آنان است، در آمیخته است (هاجیستون و اسمیت، ۱۳۸۶: ۱۷۶). به اعتقاد دورکهایم، ناسیونالیسم زمانی در اروپا شروع به نشو و نما کرد که مذهب رو به افول نهاد. اما مذهب در امت اسلامی نه تنها رو به افول نبوده است که از دهه هشتاد به بعد در قلمرو جهان اسلام شاهد و ناظر باز خیزی مجدد آن بوده‌ایم، حتی جریان‌های بنیادگرایی اسلامی در این سه دهه بشدت نسبت به گذشته رو به رشد بوده است و برخی کشورهای اسلامی مانند افغانستان، عراق، پاکستان، عربستان، سوریه، مصر و اردن کانون تولید و باز تولید چنین نگرشهایی هستند. به نظر می‌رسد گفته گیرنا در باره تفاوت جهان اسلام با غرب تا حدود زیاد درست باشد که: دنیای غرب فاقد ایدئولوژی‌های جدید است و در جستجوی ملال آور گفتمان‌های سیاسی لازم برای بسیج کردن توده هاست که البته به جز ناسیونالیسم، ناکام بوده است. ولی اسلام این ظرفیت و توانایی را داشته است که به عنوان منبع ارزش های سنتی و جنبش مذهبی رو به رشد که از قدرت تأثیرگذاری اجتماعی و سیاسی زیادی برخوردار است، عرض اندام کند. در نتیجه، شاهد ظهور جامعه‌ای منسجم که دارای سطح بالایی از یکپارچگی در میان اعضای خود است این یکپارچگی به معنای آمادگی اعضا برای فداکاری، و افزایش حس وحدت اشتراک در میان در میان آنهاست (گیرنا، ۱۳۷۹: ۲۲۷).

و نهایت اینکه؛ ناسیونالیسم در عصر جهان گرایی با بستن گفتمانی مبتنی بر ارزش تک تک فرهنگ های منفرد و حقوق ملل برای تعیین سرنوشت سیاسی شان با همگن سازی به مخالفت برمی خیزد (هاجیستون و اسمیت، ۱۳۸۵: ۱۸۹). حال آنکه آرمان اتحاد امت اسلامی در طول تاریخ به شدت وجود داشته است و در دوران معاصر خود را در قالب جنبش های اسلامی معاصر نشان داده است. بسیاری از عوامل قومی، فرقه ای و شخصی در جهان اسلام براین حس اتحاد سایه افکنده است و طی قرن ها و بخصوص در دوران معاصر تحت الشعاع قرار داده است (نصر، ۱۳۸۶: ۱۵۷). از میان فقها و سیاستمداران معاصر جهان اسلام کسی را نمی‌توان یافت مانند امام خمینی به این عمق و اندازه به مخالفت با ناسیونالیسم در ابعاد نظری و عملی پرداخته باشد. او بیش از ۲۰ بار در نوشته‌ها و خطابه‌های خود در رد و نفی ملی‌گرایی و ملیت در جهان اسلام سخن گفته یا در نوشته های خود به مسلمانان متذکر شده است. وی براساس اندیشه‌ی سیاسی اسلام آن را در تضاد و تباین با روح امت محوری و وحدت‌نگری اعتقادات و باورهای اسلام می‌داند. به تعبیر او: ملی‌گرایی در مقابل ملت های مسلمان دیگر، مسئله ای دیگر است که اسلام و قرآن کریم و دستور نبی اکرم (ص) برخلاف آن است (صحیفه نور، جلد

دوم، ۱۹۰). به باور ایشان: یک شکل ملی‌گرایی آن می‌گوید ملت فارس، ملت عرب، ملت ترک. این ملی‌گرایی که به این معناست که هر کشوری، هر زبانی بخواهد مقابل کشور دیگر و زبان دیگر بایستد، این آن امری است که اساس دعوت پیامبران را به هم می‌زند (صحیفه‌نور، جلد سوم، ۱۰۰). در اندیشه امام‌خمینی نقطه مقابل و تنها راه مقابله با این تفرق و پراکندگی مورد علاقه استعمارگران و قدرت‌ها، نگرش وحدت‌محور و امت‌باوری جهان اسلام می‌دانست و تا پایان عمر خود را موظف و مسئول به دفاع از مسلمانان، حمایت از وحدت آنان و تلاش در سایه‌ی وحدت برای ایجاد یک جامعه اسلامی فراملی مبتنی بر امت اسلامی می‌دانسته است، او می‌گفت: ما برای اینکه وحدت امت اسلام را تأمین کنیم، برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده آنها خارج و آزاد کنیم راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم تا بتوانیم وحدت و آزادی ملت‌های مسلمان را از حکومت‌های ظالم و دست‌نشانده را سرنگون کنیم (صحیفه‌نور، جلد سوم: ۲۱۰).

تلاش عمده امام‌خمینی بعد از توفیق در تشکیل نظام جمهوری اسلامی و به مدت یک دهه حضور در رأس این تشکیلات، آگاه ساختن مسلمانان به اسلام و ارزش‌های اصیل و پایدار و رهایی‌بخش آن؛ دوم بازگشت مسلمانان به این اصول و اعتقادات و در پناه آن دست‌یافتن به وحدت و انسجام فراملی در مقابل قدرت‌های استعماری و در نهایت و ایجاد امت اسلامی به عنوان واحدی فراملی اعتقادی- فرهنگی در پهنه جغرافیایی جهان اسلام بوده است. هدف از احیاء مجدد تئوری امت در جهان اسلام سپردن نقش و مسئولیتی فعال یا به نوعی ایستادگی در برابر حوادث و جریان‌ات سیاسی جهان سرمایه داری کنونی است. پناه بردن به ارزش‌های وحدت‌بخش اسلام و ساختن جهان اسلام به عنوان بازیگری مؤثر و توانا و قطبی از قدرت از نظر عقیدتی و فرهنگی و سیاسی بوده است. به نظر می‌رسد ایشان توانسته است به تولید حجمی همسو از آگاهی عقیدتی- فکری و اتحاد اجتماعی امت در سطح افکارعمومی جامعه اسلامی به موفقیت‌هایی دست یابد؛ اگر چه توفیق چنین تلاش‌هایی پس از ارتحال ایشان در جهان اسلام بیشتر به ثمر نشست. در همین ارتباط، منتسرات می‌گوید: مصداق عینی و عملی آن را می‌توان در واکنش سریع و منسجم مسلمانان در مقابل وقایعی که جامعه‌ی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد مثل جنگ خلیج فارس، جنگ بوسنی، محکومیت متفق‌القول کتاب آیات شیطانی مشاهده کرد (گیبیرنا، ۱۳۷۹: ۲۲۱). اعتراض علیه کاریکاتورهای روزنامه‌های اروپای شمالی (سوئد، دانمارک، نروژ) علیه پیامبر اسلام نماد و نشان از چنین توفیقی است؛ البته باید جامعه جهان اسلام را با حاکمان آنان دو مقوله متفاوت و گاه متضاد دید. برخی از حاکمان دولت‌های اسلامی در حال حاضر کمتر متأثر از چنین نگرش‌ها و ارزش‌های امت‌نگری اسلامی هستند مگر اینکه وقوع حوادثی در جهان غرب علیه مسلمانان، تحت تأثیر واکنش‌های جامعه خویش

قرار گیرند و وادار به موضع گیری مقطعی جامعه پسند شوند. البته چنین نگرشی از وحدت-نگری و داعیه جهانی بودن رسالت اسلام بوسیله شاگردان و یاران امام خمینی و نیز بوسیله دولت ایران در زمان و پس از رحلت ایشان تعقیب و پیگیری شده است. مرتضی مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران ملی‌گرایی و ملت‌باوری را در جهان اسلام بدعتی ناپذیرفته و نابخشودنی تصور دانسته و می‌نویسد: شرط اول اسلام بی‌رنگ بودن، عمومی و انسانی بودن و رنگ یک ملت مخصوص نداشتن ... است. مقیاس‌های اسلامی مقیاس‌های کلی و عمومی و انسانی است نه قومی و نژادی و ملی. اسلام به هیچ‌وجه خود را در محدوده‌ی تعصبات ملی و قومی و نژادی محصور نکرده بلکه با آنها مبارزه کرده است (مطهری، ۱۳۶۱: ۷۷).

ناگفته نگذاریم که مخالفین ایدئولوژی ناسیونالیسم در جهان فقط مذهب‌یون نیستند بلکه باید بسیاری از فلاسفه و متفکرین بزرگ در اروپا و آمریکا را نیز جزء این گروه به حساب آورد. برتراند راسل و آلبرت اینشتین و... از این گروه هستند که بشدت به انتقاد از ناسیونالیسم پرداخته‌اند و مشوق و مبلغ نوعی انترناسیونالیسم برآمده از ارزش‌ها و هنجارهای حقوقی-سیاسی مقبول و مورد توافق ملل بودند. راسل در کتاب قدرت در باب خطرات ناسیونالیسم اروپایی می‌نویسد: ناسیونالیسم آرمانی ابلهانه است و مردم هوشمند می‌بینند که این آرمان دارد اروپا را ویران می‌کند. بهترین راه حل آن است که آن را زیر یک شعار انتر ناسیونالیسم پنهان کنند (راسل، ۱۹۷۵: ۱۶۹). همچنین اینشتین معتقد است در آلمان و اروپا شهوت ناسیونالیسم این اجتماع، عقول و عقاید را در نوردیده است... آه چه جسارت‌ها، بی‌رحمی‌ها و شقاوت‌ها و چه بیماری‌های جنون آمیز تحت عنوان ناسیونالیسم به مردم تحمیل می‌کنند. بزرگ‌ترین مانع راه ایجاد بین‌الملل امور آگران‌دیسمنان غول آسای روح ناسیونالیسم است که با قیافه‌ای جالب و ظاهراً مهیج روی آن شیون می‌کنند. ولی چه سوء استفاده‌هایی از آن به نام وطن می‌شود! (اینشتین، ۱۹۳۲: p:43,70). بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که نظریه امت اسلامی با مفهوم ملت یکی از ارکان اساسی دولت - ملت در جغرافیای سیاسی امروز در تقابل است. مرز جامعه اسلامی عقیده و ایمان است و اصولاً با مرزهای ملی دولت‌ها که عموماً جداکننده ملت‌هایی است که از یک جغرافیای سیاسی واحد و در بسیاری از اصول، مؤلفه‌ها و ارزش‌ها از وحدت بر خوردارند، قابل مقایسه نیست (در جهان اسلام، بیست کشور عربی، کمربند کشورهای فارسی زبان، کشورهای آفریقای صحرا از این گونه هستند). برخی اندیشمندان جهان اسلام بر این عقیده‌اند که پدیداری کشورها ناشی از بعد مسافت و شرایط اقلیمی است. همین امر البته باعث جدایی و تمایز جوامع انسانی بر اساس سرزمین از یکدیگر شده و اسلام نیز این واقعیت را پذیرفته است (بر اساس مفهوم آیه ۱۲ سوره حجرات) (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۴۲). از این رو، بر اساس منطق جغرافیای سیاسی معاصر وجود کشورها در قلمرو بسیار گسترده جهان اسلام با

وجود تنوعات طبیعی، انسانی، فرهنگی و سیاسی تا حدودی اجتناب ناپذیر بوده است. اما انشعابات ملی گرایانه با مقتضای فطرت انسانی که عبارت از زندگی همه آنان در اجتماعی واحد (امت واحده) است با فطرت وحدت طلب انسانی منافات دارد (طباطبایی، المیزان، ج ۴: ۲۱۲). به نظر می رسد یکی از دلایل عدم توفیق فرایند ملت سازی در جهان اسلام و تا حدودی بیگانه بودن مسلمانان با این پدیده سیاسی و فرهنگی، تفاوت در نگرش مسلمانان نسبت به خاستگاه ملت و ویژگی‌های عرفی و غیر دینی ملت باشد. نقش پر تأثیر دین و ساخت چارچوب‌های فکری و ذهنی مسلمانان تضادهایی عمیق و وسیع با باورهای ناسیونالیسم در قلمرو جهان اسلام ایجاد می کند. به قول سید قطب چگونه می توان بیست کشور عربی که از نظر دین، زبان، فرهنگ، نژاد، تاریخ و... مشترکند را بیست کشور متفاوت در اندیشه و ذهن اعراب تصور کرد (سید قطب، ۱۹۶۶: ۵۴۶).

آنچه از استدلال‌ها بالا بر می خیزد این است که از نظر فقه سیاسی اسلام، وجود کشورهای متعدد در قلمرو جغرافیایی جهان اسلام بر خلاف نظریه اسلامی امت شکل گرفته اند و در شکل گیری این کشورها امپراطوری بریتانیا (۴۰٪)، فرانسه (۳۴٪)، شوروی سابق (۱۲٪) و کشورهای پرتغال، هلند، اسپانیا (۸٪) در مجموع ۹۴ درصد کشورها در جهان اسلام بوسیله قدرت‌های استعماری (سیاست قدرت) در ایجاد آنها نقش اساسی داشته است و مسلمانان تأثیر چندان در فرایند جداسازی سرزمین‌ها از یکدیگر به عنوان قلمرو ملت‌ها نداشته اند. شاید یکی از دلایل آن ذهنیت دینی امت باوری مسلمانان در مقابل ذهنیت عرفی و متضاد ملت نگری بوده است. به نوعی می توان گفت در قلمرو جهان اسلام ما شاهد شبه دولت‌های فاقد ملت هستیم. در این منطقه بیشتر مواقع حس، آگاهی و به تبع آن علاقه لازم برای تشکیل ملت قبل از دولت وجود نداشته و ندارد. ماهیت تصنعی و تحمیلی دولت در جهان اسلام حاکی از مکافات و مشکلات فراوان است که سرزمین‌های رسته از استعمار خود را در آن مستغرق یافتند (بلیک، ۱۳۷۵: ۱۳۴). از سوی دیگر فقه اسلامی به عنوان مبانی حقوقی دولت در اسلام قرار دارد که مبانی فکری دیگری در جغرافیای سیاسی اسلام و تقسیم بندی مجزایی از جهان کنونی ارائه می کند که با تفاسیر سیاسی اندیشمندان و حاکمان مغرب و مشرق زمین از مفهوم قلمرو، ملت، ساخت دولت و تحدید حدود دولت - ملت‌های اسلامی کنونی تفاوت دارد (فیرحی، ۱۳۸۵، ۱۱۷). به باور فقها و اندیشمندان اسلامی وجود قلمرو معین و مرزهای مشخص برای جهان اسلام و تفکیک دولت‌ها از یکدیگر بر اساس آموزهای فقهی نامشروع (مانند آنچه در بالا بیان شد) و بی اعتبار است. آنان معتقدند این نوع مرزبندی‌ها و دولت‌ها بر اساس قهر و غلبه بوجود آمده، نمی تواند سرچشمه حق باشد و به حاکمیت و سلطه سیاسی و حقوقی یک حکومت مشروعیت بخشد. یکی از دلایلی که باعث ابهام در موضع سیاسی -

حقوقی فقهای اسلامی نسبت به ضرورت وجود قلمرو مرزهای جغرافیایی معین شده، جهانی بودن دین الهی و پس از آن جهانی اندیشی فقهای آن، اشعار برخی از آیات قرآن کریم (نساء، نور، سبأ) است که آنان در تفاسیر خود از این آیات، جهان و زمین پهناور خدا را وطن انسان اعلام می‌دارند. البته ظهور شبه ملت‌ها در قلمرو وسیع جهان اسلام که در نتیجه و نقش ۱۴ اصل ویلسون در سال ۱۹۱۹ برای تعیین حق سرنوشت ملی قائل شده بود و از آن مهم‌تر منشور ملل در سال ۱۹۴۵ با به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت تمامی ملل به رهایی کشورهای آسیایی و آفریقایی از سیطره و هیمنه قدرت‌های استعماری به خصوص جهان اسلام کمک شایان کرد؛ بطوری که بعد از این دو جنگ بیش از ۷۵٪ کشورهای اسلامی در آسیا و آفریقا به استقلال رسیدند. در همین راستا، ضعف قدرت‌های استعماری پس از دو جنگ جهانی، رشد آگاهی اجتماعی و دینی مسلمانان و نقش رهبران سیاسی و دینی در هدایت توده‌های مسلمان دال بر حرام بودن و غیر شرعی بودن حاکمیت کفار و ظالمین بر سرنوشت مسلمانان و قلمرو جهان اسلام بر اساس آیه ۱۴۱ سوره نساء که به لحاظ فقهی به قاعده نفی سبیل معروف است و می‌فرماید: خداوند ولایت کفار را بر سرنوشت مسلمانان جایز نمی‌داند و آن را باطل می‌شمارد. در این دوره نیز نباید دست کم گرفت. هرچند امروزه جهان اسلام با در نظر گرفتن اصول حقوق بین‌الملل منعکس در منشور ملل متحد، مانند اصل تساوی حقوق ملت‌ها و حق آنها در تعیین سرنوشت خود، اصل تساوی حاکمیت کشورها و استقلال آنها، اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها، اصل ممنوعیت تهدید به اعمال زور، و اصل احترام و رعایت جهانی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی همه افراد (منشور ملل متحد، ۱۹۴۵) در حال حاضر همه این اصول و ارزش‌های مشترک بشری و مدافع اصیل نیل به آن سازمان ملل متحد است که بعد از گذشت بیش از شش دهه به مرور و با توصیه و اصرار خود مبنای رفتار دولت‌های عضو در عرصه بین‌المللی قرار گرفته است و تمام کشورهای اسلامی از اعضای سازمان ملل هستند و متعهد به پیشبرد اهداف این سازمان به شمار می‌آیند. اما لازم به ذکر است که هیچکدام از اصول ذکر شده چندان منافاتی با حرکت کشورهای اسلامی به سمت منطقه‌گرایی اسلامی و سپس امت‌گرایی آنان ندارد. نمونه‌های متعدد از منطقه‌گرایی فراقشوری در قرن حاضر می‌توان یافت که به سمت فروپاشی یا کاهش اعتبار مرزها در حرکتند (اتحادیه اروپا، آس آن، نفتا، شانگهای و...) و در بسیاری از اصول، هنجارها و ارزش‌ها به هماهنگی و اشتراک نظر و عمل دست یافته‌اند. از این رو، جهان اسلام با توجه به تجربه‌ی طولانی با هم زیستن مسلمانان، اصول و ارزش‌های مشترک توحیدی وحدت بخش و نگرش پویای امت محوری بین مسلمانان که به شدت به دنبال احیای آن هستند، به مرور به این هدف آرمانی دست یابند.

نتیجه

مکتب توحیدی اسلام دارای اختصاصات و ویژگی‌هایی نظیر جامعیت، کلی و همگانی، ربّانی بودن، بدون رنگ و نژاد و دارای پیامی ابدی و جهانی اندیشی است. نظریه امت نیز فرآآمده از چنین اندیشه‌ای بوده است. برداشت اولیه از امت (شامل همه اقوام و قبایل) شباهت‌های بسیار به مفهوم امروزی ملت داشته و همه گروه‌های قومی و مذهبی را در جهان اسلام در بر می‌گرفته است. اما امروز در قلمرو جغرافیایی جهان اسلام می‌توان گفت که بیش از هر مقطع تاریخی دیگر، امت اسلامی به طرز بی‌سابقه از هم جدا و بند بند شده و با حمله بی‌امان و چالش‌های پیش‌بینی نشده‌ی سکولاریته‌ی مدرن روبروست و به دلیل تأثیر مدرنیته از لحاظ سیاسی و فرهنگی نیز از هم گسیخته شده است. به نظر می‌رسد در شرایط کنونی یعنی عصر حاکمیت دولت - ملت ها و تلاش سازمان ملل، شورای امنیت، حقوق بین‌الملل عمومی، کنوانسیون‌های متعدد بین‌المللی، تثبیت مرزهای بین‌المللی، احترام به حقوق دولت - ملت ها و حفظ و حراست از آن و تلاش برای نادیده انگاشتن آن و ایجاد امتی واحد اگرچه کاری بسیار سخت، اما با توجه به بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه، اصول و ارزش‌های پایدار امت محوری در اذهان و افکار مسلمانان امکان پذیر جلوه می‌کند. از آنجا که تمام کشورهای اسلامی در قلمرو جهان سوم قرار دارند و فاقد توش و توان لازم برای نقش‌آفرینی و نفوذ و اعتبار جهت تأثیر گذاری بر تحولات بین‌المللی هستند، لذا نمی‌توان انتظار زیادی برای تغییرات در عرصه بین‌المللی طلب کرد؛ چرا که تغییرات در عرصه بین‌المللی ارتباطی وثیق با قدرت، مشروعیت و تأثیرگذاری دارد و چنین توقعی از کشورهای اسلامی آن هم در شرایط کنونی غیرعملی و ناشدنی است. بنابراین، ضروریست کشورهای اسلامی ابتدا دولت‌های ملی و مرزهای بین‌المللی را به رسمیت به شمارند و در مرحله بعد، منطقه‌گرایی اسلامی را تعقیب کنند که به لحاظ جغرافیایی امکان پذیر است و از نظریه امت در قالب یک جغرافیای کلان فرهنگی فوق ملی یا آنچه امروز تحت عنوان ژئوکالچر (ژئوپلیتیک فرهنگی) می‌شناسند، گام بردارند و از این پیکره فرهنگی بهره برداری مطلوب سیاسی، اقتصادی، امنیتی و... کنند تا در مراحل بعد زمینه‌های شکل‌گیری امت اسلامی پس از عبور از این فرایندها مهیا شود.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. آبراهامیان، یروان. (۱۳۸۲)، ایران بین دو انقلاب، نشر نی .
۲. ابراهیمی، محمد. (۱۳۷۹)، اسلام و حقوق بین‌الملل، نشر سمت.
۳. آشوری، داریوش. (۱۳۷۷)، ما و مدرنیته، انتشارات صراط .

۴. امام خمینی. (۱۳۷۵)..... - ولایت فقیه، نشر امیر کبیر.
۵. امام علی، ۴۰ ق علیه السلام، نهج البلاغه، نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۸۲)، مبانی سیاست، نشر قومس.
۷. اسکندری، محمدحسین. (۱۳۸۱) درآمدی بر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشر بوستان کتاب.
۸. اسمیت، آنتونی. (۱۳۸۷)، ملی گرایی، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۹. بدیع، برتران. (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی دولت، ترجمه نقیب‌زاده، نشر قومس.
۱۰. برنارد لوئیس. (۱۳۷۸)، زبان سیاسی اسلام، ترجمه غ بهروز لک، نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۱. بهشتی، محمدحسین. (۱۳۶۷)، حکومت در اسلام، نشر سروش.
۱۲. جهان بزرگی، احمد. (۱۳۷۹)، اندیشه سیاسی امام خمینی، نشر اندیشه معاصر.
۱۳. حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۸۱)، افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی، نشر سمت.
۱۴. حقیقت، سید صادق. (۱۳۷۹)، مسئولیت‌های فراملی دولت اسلامی، نشر مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۵. داراب کلابی، اسماعیل. (۱۳۶۰)، فلسفه سیاسی اسلام، نشر بوستان کتاب.
۱۶. سید قطب. (۱۳۷۸)، عدالت اجتماعی اسلام، نشر کلبه شروق.
۱۷. شیرنگ، محمد (۱۳۸۴)، منشور ملل متحد، نشر دانشور.
۱۸. شریعتی، علی. (۱۳۶۸)، بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی، نشر قلم.
۱۹. صافی اردستانی، احمد. (۱۳۶۲)، وحدت از دیدگاه قرآن و سنت، نشر کیهان.
۲۰. طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۵۰)، میزان، نشر جامعه مدرسین قم.
۲۱. عالم، عبدالرحمن. (۱۳۸۷)، بنیادهای علم سیاست، نشر نی.
۲۲. فیرحی، داوود. (۱۳۸۵)، نظام سیاسی و دولت در اسلام، نشر سمت.
۲۳. قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۸۷)، نشر دراک.
۲۴. قاضی ابوالفضل. (۱۳۸۲)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، نشر میزان.
۲۵. کاتوزیان، هما. (۱۳۷۹)، دولت و جامعه در ایران، نشر مرکز.
۲۶. گبیرنا، منتسرات. (۱۳۷۹)، مکاتب ناسیونالیسم، ترجمه، امیرمسعود اجتهادی، نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۷. لمبتون، آن، کی، س. (۱۳۷۴)، دولت و حکومت در اسلام، نشر عروج.
۲۸. ماشاءالله آجودانی. (۱۳۸۴)، مشروطه ایرانی، نشر اختران.
۲۹. مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۸۵) پیروز. جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، نشر سمت.
۳۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۴)، امامت و رهبری، صدرا.
۳۱. میرحیدر، دره. (۱۳۸۶)، مفاهیم اساسی در جغرافیای سیاسی، نشر سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۳۲. واعظی، احمد. (۱۳۷۸)، حکومت دینی، نشر اسراء.
۳۳. ماچینسون، اسمیت، آ. (۱۳۸۶). ملی‌گرایی، ترجمه، یونسی، مرشدی زاده، نشر پژوهشکده، مطالعات راهبردی.
۳۴. هاشمی شاهرودی، سید محمد. (۱۳۸۳)، دایره المعارف اسلامی، نشر فرهنگ و معارف.

ب. خارجی:

1. Ian mcl1N, (1991), oxford concise dictionary of Political.
2. Nikki Caddie-(1980), Roots of revelation inerrant.
3. Encyclopedia(1996)The modern middle East Reeves Simon- Ph. Matte Lang R- Bullet Newyourk.
4. Evans Graham (1998),The Politics dictionary of international Relations Published had by Penguin group.
5. Jack C. Plano- Royalton(1988), the international Relation dictionary .
6. Gellnere, E. (1987), Cuttore, identity and Politics Cambridge umpires.
7. Hobs bawm, E, J. (1980), Nations and Nationalism, Cambridge umpires.
8. Flint, Tacorand, (2000). Otava Umpires.
9. Katozian, Homa, (1995), Problems of political development Iranian.

-
10. Hanna, Yousif frejj,(1996), State interest Iranian policy in middle Ecast.
 11. Evans, Graham, (1998), The Penguin dictionary of international Relations, the Penguen published by group.
 12. Smith, A. D.(1983),The state and nation in the third world (Wheat sheaf Books:London.
 13. [www.gov/publication/fact book/country studies](http://www.gov/publication/fact%20book/country%20studies)